

# حدیث منزلت

گزارشی مختصر و روان از کتاب عبقات الانوار  
علامہ میرحامد حسین

سمیہ خلیلی آشتیانی



انتشارات نبأ

سرشناسه: کنتوری، میرحامد حسین ۱۳۴۶ - ۱۳۰۶ ق.  
عنوان قراردادی: عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، فارسی. برگزیده  
عنوان و پدیدآور: حدیث منزلت: گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار /  
[علامه میرحامد حسین] / سمیه خلیلی آشتیانی.  
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نیا، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۶۸ ص.  
شابک: ۱ - ۰۹۰ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: این کتاب برگزیده کتاب «عیقات الانوار» تألیف میرحامد حسین  
هندی بوده که خود نیز رده‌های بر کتاب «تحفه اثنی عشریه» تألیف عبدالعزیز  
دهلوی است.  
موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. انبیا  
خلافت، احادیث خاص (منزلت)، امامت.  
شناسه افزوده: خلیلی آشتیانی، سمیه، ۱۳۶۰  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲۰۴۲۳ ۲۰۴۲۳ / ک ۹ / BP ۲۲۳  
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۵  
شماره کتابخانه ملی: ۵۴۰۱۵۴۱



انتشارات نیا

### حدیث منزلت

گزارشی مختصر و روان از کتاب عیقات الانوار علامه میرحامد حسین

نگارنده: سمیه خلیلی آشتیانی

حروفچینی: انتشارات نیا / صفحه‌آرایی: مشکاة

چاپ و صحافی: دالاهو، صالحانی

چاپ اول: ۱۳۹۷ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا / تهران، خیابان شریعتی، بعد از خیابان

بهار شیراز، کوچه مقدم، نبش خیابان ادیبی، شماره ۲۶

صندوق پستی: ۳۷۷ / ۱۵۶۵۵

تلفن: ۷۷۵۰۶۶۰۲ / فاکس: ۷۷۵۳۵۷۷۶

شابک: ۱ - ۰۹۰ - ۲۶۴ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN 978 - 600 - 264 - 090 - 1

۱۱۱۱۱۱۱۱



## فهرست مطالب

مقدمه	۹
حدیث منزلت در منابع شیعه	۱۱
حدیث منزلت در منابع اهل سنت	۱۱
صحیح بودن حدیث نزد اهل سنت	۱۳
تردید در سند حدیث	۱۶
دلالت حدیث بر جانشینی و افضلیت علی <small>علیه السلام</small>	۱۶
ادعای انحصار جانشینی به ماجرای غزوه تبوک	۱۷
ادعای اختصاص جانشینی به زمان حیات پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۱۹
تشابه موقعیت علی <small>علیه السلام</small> به موقعیت هارون پس از وفات	۲۰
پیامبر و غیاب موسی	۲۰
بخش ۱: اسناد حدیث منزلت	۲۳
بخش ۲: متن روایت	۲۷
نقل اول:	۲۷
گونه نخست از این نقل	۲۸
روایت ابوداود طبالسی	۲۸

۲۸	.....	روایت ابن سعد
۳۰	.....	روایت احمد بن حنبل
۳۱	.....	روایت نسایی
۳۱	.....	روایت ابن عساکر
۳۲	.....	گونه دوم از ابن نقل
۳۲	.....	روایت محمد بن اسحاق
۳۳	.....	روایت ابن سعد
۳۳	.....	روایت نسایی
۳۴	.....	روایت طبرانی
۳۵	.....	روایت ابن عساکر
۳۷	.....	روایت محب طبری
۳۸	.....	روایت طبرانی
۳۹	.....	روایت ابن عساکر
۴۰	.....	روایت ابن ابی شیبہ
۴۱	.....	روایت ابن عرفه
۴۲	.....	روایت ابن ماجه
۴۲	.....	روایت نسایی
۴۳	.....	روایت طبری
۴۴	.....	روایت ابن عساکر
۴۵	.....	روایت مسلم بن حجاج
۴۵	.....	روایت رزین عبدی
۴۶	.....	روایت احمد بن حنبل
۴۷	.....	روایت نسایی

روایت ابن‌عساکر .....	۴۷
<b>بخش ۳: دلالت حدیث منزلت .....</b>	<b>۴۹</b>
واجب اطاعه بودن حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....	۴۹
امامت و جانشینی حضرت علی <small>علیه السلام</small> .....	۵۰
دلالت حدیث بر عصمت حضرت امام علی به سبب عصمت	
حضرت هارون <small>علیه السلام</small> .....	۵۳
حدیث شباهت حضرت علی <small>علیه السلام</small> و هارون در سکونت در	
مسجد .....	۵۴
جمله «جز اینکه پس از من پیامبری نیست» .....	۵۷
دلالت حدیث بر اعلم بودن حضرت علی به سبب اعلم بودن	
حضرت هارون <small>علیه السلام</small> .....	۵۸
دلالت حدیث بر افضلیت حضرت علی به سبب افضلیت حضرت	
هارون <small>علیه السلام</small> .....	۵۹
حدیث منزلت در سیاق توصیف حضرتش به «سید المرسلین و	
امیر المؤمنین و خیر الوصیین و أولى الناس بالنبیین» .....	۵۹
استدلال حضرت علی <small>علیه السلام</small> در شورا به این حدیث .....	۶۰
<b>منابع .....</b>	<b>۶۳</b>





## مقدمه

حدیث منزلت، از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و اهل سنت است. عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی علیه السلام و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می‌کنند. در این حدیث جایگاه امام علی علیه السلام نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همانند جایگاه هارون نسبت به موسی معرفی شده است و از نظر عالمان شیعی این حدیث متواتر است.

مشهورترین نقل این حدیث آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلِهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنْتَ لَا نَبِيَّ

بَعْدِي».

این حدیث با تعابیر و الفاظ مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است، از جمله روز بیان

اول برادری (پیش از هجرت به مدینه)، روز پیمان دوم برادری (پنج ماه پس از هجرت به مدینه)، در منزل امّ سَلَمَه، به هنگام تعیین سرپرست برای دختر حمزه، در ماجرای سدّ ابواب<sup>۱</sup>، و از همه مشهورتر در غزوه تبوک.<sup>۲</sup>

نقل‌های مختلف حدیث منزلت، همگی این مضمون مشترک را دارند که جایگاه و منزلت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، همانند جایگاه هارون نسبت به موسی عَلَيْهِ السَّلَام است. البته جز در مقام نبوت چون پیامبر اسلام خاتم الانبیاء است. اختلاف اندکی هم که در تعبیر این حدیث وجود دارد، ناشی از تکرار آن در مناسبت‌های مختلف و نیز نقل به معنا در احادیث است.

۱. ابن مغزلی، مناقب امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۲۵۵ - ۲۵۷.
۲. ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۷، ج ۳، ص ۴۱۷، ج ۷، ص ۵۱۳، ۵۹۱؛ بخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۲۹؛ مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸، ۶۴۰-۶۴۱؛ نسائی، سنن نسائی، ص ۵۰ - ۶۱؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ احمد بن عبدالله طبری، الرياض النضرة فی مناقب العشره، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۹؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۸۷؛ هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۱۰؛ عینی، عمده القاری: شرح صحیح البخاری، ج ۱۶، ص ۳۰۱؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۸؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۶، ۲۹۱؛ متقی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۳، ۱۷۱-۱۷۲؛ نیز بنگرید: میرحامد حسین، عیقات الانوار، ج ۲، دفتر ۱، ص ۵۹-۲۹؛ شرف الدین، ص ۱۳۰؛ حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۸، ص ۳۶۳-۴۱۱.

## حدیث منزلت در منابع شیعه

حدیث منزلت را محدثان بسیاری از متقدمان شیعه با اختلاف در نقل متن روایت و با توجه به تعدد مناسبت‌هایی که این حدیث از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده شده است، در کتب خود روایت کرده‌اند، از جمله سلیم بن قیس هلالی در اصل خود<sup>۱</sup>، نصر بن مزاحم در کتاب وقعه الصفین<sup>۲</sup>، علی بن ابراهیم قمی<sup>۳</sup>، برقی<sup>۴</sup>، محمد بن جریر طبری<sup>۵</sup>، شیخ کلینی<sup>۶</sup>، شیخ صدوق<sup>۷</sup>، شیخ مفید<sup>۸</sup> و به تبع ایشان، محدثان دیگر<sup>۹</sup> نیز از ایشان نقل روایت داشته‌اند.

## حدیث منزلت در منابع اهل سنت

این حدیث گران قدر در منابع متعدد تاریخی، روایی و کلامی

- 
۱. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۵۶۹.
  ۲. نصر بن مزاحم، وقعه الصفین، ص ۳۱۳.
  ۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۸.
  ۴. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۹.
  ۵. محمد بن جریر طبری، المسترشد فی الامامه، ص ۶۴.
  ۶. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۷.
  ۷. شیخ صدوق، الامالی، ص ۱۷۴، مجلس ۳۲، ۵۲، ۶۳؛ همو، الخصال، ج ۱، ص ۲۱۱.
  ۸. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۸؛ همو، الفصول المختاره، ص ۲۸.
  ۹. تقفی، الغارات، ج ۱، ص ۲۰۴؛ علی بن محمد خراز رازی، کفایه الأثر، ص ۱۳۵؛ ابن حیون، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۹۷.

اهل سنت نیز گزارش شده است،<sup>۱</sup> حتی برخی دانشمندان شیعه -از جمله میر حامد حسین در کتاب عبقات الانوار- کتاب یا کتاب‌های مستقلی را به نقل اهل سنت از این روایت اختصاص داده‌اند. حاکم حَسْکَانی<sup>۲</sup> از استادش، ابو حازم حافظ عبدوی، نقل نموده که وی حدیث منزلت را به پنج هزار سند روایت کرده است. بنا به نقل دیگری، هشتاد و هشت نفر از مشهورترین راویان، این حدیث را نقل کرده‌اند<sup>۳</sup> افرادی چون ابن تیمیّه<sup>۴</sup>، عبدالحق دهلوی، گنجی شافعی، ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی و سیوطی به صحت و شهرت آن گواهی داده‌اند<sup>۵</sup> این حدیث در صحیح بخاری<sup>۶</sup>، صحیح مسلم<sup>۷</sup> و در کتابهای دیگر اهل سنت

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۷۷، ج ۳، ص ۴۱۷؛ صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۲۹؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۸؛ قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی، ج ۱۰، قسم ۱، ص ۱۵۸؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۴۶۵؛ فخر رازی، البراهین در علم کلام، ج ۲، ص ۲۵۷؛ تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۹۶.
۲. حَسْکَانی، شواهد التنزیل؛ ج ۱، ص ۱۹۵.
۳. حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۷، ص ۲۸-۲۳.
۴. ابن تیمیّه، منهاج السنه النبویه، ج ۷، ص ۳۲۶.
۵. میرحامد حسین، عبقات الانوار، ج ۲، دفتر ۱، ص ۲۰۴-۲۰۶؛ حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۷، ص ۱۵۱-۱۶۲.
۶. بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۲۰۸، ج ۵، ص ۱۲۹.
۷. مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۷، ص ۱۱۹، باب من فضائل علی بن ابی طالب.

نیز نقل شده است.<sup>۱</sup> در بخش اسناد حدیث منزلت، بخشی از این روایان به ترتیب زمانی ذکر شده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

### صحیح بودن حدیث نزد اهل سنت

ابن عبدالبر<sup>۲</sup> این روایت را از صحیح‌ترین و استوارترین روایات دانسته است. در برخی منابع، طرق روایت این حدیث به تفصیل ذکر شده است.<sup>۳</sup> حاکم نیشابوری<sup>۴</sup> طریق حدیث را

۱. حاکم نیشابوری، مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷-۱۰۹۸؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۷۸؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۷-۲۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱؛ جوینی خراسانی، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۲۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۱۱؛ ابن حجر عسقلانی، کتاب الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۲، ص ۵۰۹؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء؛ حلبی، السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ قندوزی، ینابیع المودود لَدَوَى القُربی، ج ۱، ص ۱۱۱-۱۱۲، ۱۳۷؛ نیز بنگرید: حسینی فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۴۴.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷.

۳. همو، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷؛ ابن عساکر، ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ مدینة دمشق، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۹۱.

۴. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.

صحیح دانسته و حافظ ذهبی نیز در تلخیص المستدرک<sup>۱</sup> بر صحت آن تأکید کرده است. ابن ابی الحدید<sup>۲</sup> آن را مورد اتفاق جمیع فرق اسلامی معرفی کرده است.

حتی مخالفان و معاندان امام علی علیه السلام نیز نتوانسته‌اند این حدیث را رد کنند و ناگزیر به پذیرش آن شده و گاه، ناخواسته، آن را نقل کرده‌اند. بنابه نقل خطیب بغدادی<sup>۳</sup> و لیدبن عبدالمملک اموی هم اصل این حدیث را پذیرفته، اما لفظ «هارون را به» قارون تبدیل کرده بود. مأمون عباسی نیز به هنگام احتجاج با فقها، به این حدیث استناد کرده است<sup>۴</sup> بنابه نقل خطیب بغدادی<sup>۵</sup>، عمر با استناد به حدیث منزلت، فردی را که به علی علیه السلام دشنام می‌داد، منافق خواند.

معاویه هم حدیث منزلت را انکار نکرد، او از سعد بن ابی وقاص - که از مخالفان امام علی علیه السلام بود - پرسید: «چرا علی را دشنام نمی‌دهی؟ سعد پاسخ گفت: «به سبب سه فضیلتی که رسول خدا برای علی ذکر کرده است»، آنگاه سعد به نقل آن سه فضیلت پرداخت که نخستین آن حدیث منزلت بود. معاویه نیز از

۱. بنگرید: حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۳. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۲.

۴. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۳۵۸-۳۵۷.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۹۸.

و داشتن سعد به دشنام‌گویی علی عَلَيْهِ السَّلَامُ دست برداشت.<sup>۱</sup> زیدبن ارقم نیز از جمله اصحابی است که این حدیث را نقل می‌کند. او در گزارش خود این مطلب را نیز افزوده است که وقتی رسول خدا، حضرت علی را به جای خود در مدینه گماشت، گروهی تصور کردند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ناخشنود است. وقتی این سخن به گوش حضرت علی رسید، آن را نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز گفت و رسول خدا در پاسخ، حدیث منزلت را بیان فرمود.<sup>۲</sup>

حاکم نیشابوری این حدیث را صحیح دانسته و از ابن عباس نقل کرده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ تبوک این حدیث را فرموده است. ابن عباس همچنین نقل می‌کند که رسول اکرم در ادامه، به علی فرمود: «شایسته نیست من بروم جز آن‌که تو جانشین من باشی، و نیز فرمود: «پس از من تو ولی هر زن و مرد مؤمن خواهی بود.»<sup>۳</sup>

۱. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ قندوزی، ینابیع المودّة لِذَوِي الْقُرْبَى، ج ۱، ص ۱۶۱؛ شرف الدین، المراجعات، ص ۱۳۲-۱۳۳.  
 ۲. بنگرید: هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۱۱۱.  
 ۳. بنگرید: ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۴۵؛ حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴؛ ابن کنیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۵۱؛ سنن نسائی، ص ۶۴؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۲۹؛ ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۱۲۴؛ قزوینی، مع الدکتور موسی الموسوی فی کتابه الشیعه و التصحیح، ص ۸۲-۸۷.

## تردید در سند حدیث

برخی عالمان اهل سنت، در سند حدیث تشکیک کرده و برخی آن را خبر واحد شمرده‌اند نه متواتر.<sup>۱</sup> علمای شیعه در پاسخ گفته‌اند: بی تردید این حدیث، مستفیض، بلکه متواتر است و به قول محدثان، این روایت از «أصحّ السنن و أثبت الآثار» است، چنانکه ذهی از مهمترین عالمان اهل سنت در تلخیص المستدرک<sup>۲</sup> به صحت آن گواهی داده است. اگر این حدیث بر مبنای اهل سنت صحیح نبود، در صحیح بخاری و مسلم نقل نمی‌شد. افزون بر این، معاویه، دشمن سرسخت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، که دستور به سب و لعن و جعل حدیث بر ضد آن حضرت داده بود، نه تنها حدیث منزلت را انکار نکرد، بلکه خودش نیز آن را روایت کرد.<sup>۳</sup>

دلالت حدیث بر جانشینی و افضلیت علی عَلَيْهِ السَّلَام

این حدیث، افزون بر فضیلت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به جز نبوت، تمام فضائل و ویژگی‌ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است. بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از

۱. بنگرید: آمدی، الامامه من أبقار الأفكار فی اصول الدین، ص ۱۶۷.
۲. بنگرید: تلخیص المستدرک ذیل المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۴.
۳. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، ص ۱۷۹.



خداوند متعال خواست تا برادرش هارون را وزیر او سازد و در امر رسالت شریکش گرداند تا یاری اش دهد<sup>۱</sup> خدا با درخواست او موافقت کرد<sup>۲</sup> و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد.<sup>۳</sup> بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او پس از موسی زنده می ماند، جانشین وی می شد (مطابق گفته یهودیان هارون چهل سال پیش از موسی درگذشت). در بخش سوم این جلد، از دلالت های این حدیث بر جانشینی بلافصل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحث خواهد شد.

#### ادعای انحصار جانشینی به ماجرای غزوة تبوک

برخی از علمای اهل سنت مانند ابن تیمیّه این حدیث را تنها ناظر به ماجرای غزوة تبوک دانسته اند<sup>۴</sup> عده ای دایره را تنگ تر کرده و گفته اند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی عَلَيْهِ السَّلَام را فقط جانشین خود در شهر مدینه یا در میان خاندانش قرار داد. اینان گفته اند: پذیرفتن صحّت حدیث به آن معنا نیست که تمام مناصب و مقام های حضرت رسول، جز نبوّت، برای علی ثابت شود، بلکه ظاهر حدیث دلالت می کند که علی فقط در مدت غیبت پیامبر

۱. طه، ۲۹-۳۲.

۲. طه، ۳۶.

۳. اعراف، ۱۴۲.

۴. ابن تیمیّه، منهاج السنه النبویه، ج ۷، ص ۳۲۲.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رفتنش به تبوک، آن هم در زمینه امور مربوط به خانواده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خلیفه و جانشین آن حضرت بوده است، چنان که هارون در مدت غیبت موسی خلیفه او بود. در پاسخ این مدعا دو نکته باید گفت:

نکته اول: بسیاری از عالمان اهل سنت این حدیث را منحصر به ماجرای تبوک نمی دانند، بلکه معتقدند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مناسبت های دیگر نیز چنین فرموده است. ابن ابی الحدید<sup>۱</sup> در تأیید وزارت حضرت علی، به قرآن و روایات استناد کرده و می گوید: تمام مراتب هارون برای امام علی عَلَيْهِ السَّلَام ثابت می شود و اگر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خاتم الانبیا نبود، حضرت علی، حتی در امر رسالتش هم شریک می شد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسامی فرزندان علی عَلَيْهِ السَّلَام را همچون اسامی فرزندان هارون قرار داد و آنان را حسن و حسین نامید و فرمود: من آنها را به اسامی فرزندان هارون، یعنی شُبْر و شُبَيْر، نامیدم.<sup>۲</sup>

نکته دوم: صحابه نیز از روایت، عمومیت مناصب را برداشت می کردند. مثلاً وقتی از جابر بن عبدالله انصاری درباره معنای حدیث منزلت پرسیدند، پاسخ داد: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با این سخن علی را جانشین خویش در میان امتش، در زندگانی و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۲. بنگرید: مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۵۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۸؛ متقی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۷-۱۱۸.

پس از مرگ خود قرار داده و اطاعت از او را بر شما واجب گردانده است.<sup>۱</sup>

### ادّعی اختصاص جانشینی به زمان حیات پیامبر ﷺ

برخی عالمان اهل سنت گفته‌اند: هارون مرتبه خلافت و دیگر مراتب را در زمان زندگی حضرت موسی داشته است، زیرا وی پیش از موسی درگذشت، پس ممکن است علی نیز منزلت‌های هارون را در زمان حیات رسول خدا داشته باشد. بنابراین، حدیث منزلت را نمی‌توان نصّ بر خلافت پس از وفات پیامبر اکرم ﷺ دانست.<sup>۲</sup>

علمای شیعه به این مدّعا دو پاسخ داده‌اند؛ اولاً: کلمه استثنا (إلاّ أنّه لا نبیّ بعدی) بر این صراحت دارد که تمام این شئون به جز نبوت، در زمان حیات و پس از وفات رسول خدا برای علی ثابت است، وگرنه احتیاجی به استثنا نبود. به قول طبرسی،<sup>۳</sup> محدّثان اجماع دارند که پیامبر اکرم ﷺ در ماجرای غزوه تبوک، علی را در مدینه جانشین خویش کرد و او را عزل نکرد، بلکه این مقام برای امام ادامه داشت.

ثانیاً: هارون بنا بر این مدّعا، پس از موسی باقی نماند تا

۱. بنگرید: ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۷۴.

۲. بنگرید: قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی، ج ۱۰، قسم ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ میرحامد حسین، عبقات الانوار، ج ۲، دفتر ۱، ص ۸۶.

۳. طبرسی، اسرارالامامه، ص ۲۵۲.

خلافت داشته باشد. اگر هارون پس از موسی بود، قطعاً خلافت موسی را به عهده داشت، چون شأن خلافت در او محقق شده بود. حضرت علی نیز مطابق حدیث، شأن خلافت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشت و مادامی که او پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، وی خلیفه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواهد بود.

#### تشابه موقعیت علی عَلِيٌّ به موقعیت هارون پس از وفات پیامبر و غیاب موسی

جناب هارون در نبود حضرت موسی خلیفه شد اما مردم فریب سامری را خوردند و گوساله پرست شدند و کسی به یاری هارون - آن گونه که باید - نشتافت و هارون در میان قوم به ناچار مصلحت را در صبر کردن دید. حدیث منزلت تمام این وقایع را برای امام علی عَلِيٌّ بیان می کند. امام علی در نبود پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خلیفه است و مشابهت امام با هارون معطوف به این امور است، بدون اینکه پس از وفات و پیش از وفات در آن مطرح باشد.

آنچه در بخش متن روایت در ادامه خواهید دید، با توجه به موضوع و حادثه ای که سبب صدور حدیث شده است به شش دسته تقسیم می شود. دسته ششم به حوادث مختلف که کمتر در کل این جلد تکرار شده بود تخصیص یافته است، علامه میرحامد حسین از تمام هشتاد و هشت نفر راوی این حدیث از اهل سنت، نقل روایت داشته است که روایت گری راویان متأخر

تکرار نقل راویان متقدم بود و این مسئله سبب اطاله کلام می شد و همچنین با رویکرد این مجموعه که اختصار در مطالب کتاب عبقات الانوار است، سازگار نبود؛ از این رو به نقل راویان متقدم و مشهور اکتفا شده است.

امیدوارم این جلد از مجموعه مختصر کتاب عبقات الانوار که برگرفته از جلد حدیث منزلت به تلخیص و تعریب آیت الله سید علی حسینی میلانی است و با ترجمه آقای محمد باقر محبوب القلوب از سوی انتشارات نبأ به زیور طبع درآمده است، برای مخاطبان علاقه مند به مباحث اعتقادی، و به ویژه مبحث امامت، در بهره مندی از مطالب و معارف آن مفید باشد.

والحمد لله رب العالمین

خرداد ماه ۱۳۹۷

رمضان المبارک سال ۱۴۳۹ هجری

سمیه خلیلی آشتیانی



### اسناد حدیث منزلت

چنان‌که در مقدمه گفته شد، حدیث منزلت را هشتاد و هشت نفر از حافظان و محدثان و راویان اهل سنت در کتابهای خود نقل کرده‌اند؛ در اینجا به نام برخی راویان که تقدم و شهرت بیشتری دارند، اشاره خواهیم کرد.

نام راوی	قرن
محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ هـ)	قرن دوم
ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ هـ)	قرن سوم
ابوداود طیالسی (م ۲۰۴ هـ) محمد بن سعد (م ۲۳۰ هـ)	
محمد بن سعد (م ۲۳۰ هـ) ابوبکر ابن ابی شیبه (م ۲۳۹ هـ)	
ابوبکر ابن ابی شیبه (م ۲۳۹ هـ) احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ)	
احمد بن حنبل شیبانی (م ۲۴۱ هـ) محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ)	
محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ) حسن بن عرفه عبدی (م)	

<p>(۲۵۷هـ) حسن بن عرفہ عبدی (م ۲۵۷هـ) محمد بن یزید بن ماجہ قزوینی (۲۷۳م) محمد بن یزید بن ماجہ قزوینی (م ۲۷۳هـ) محمد بن عیسیٰ ترمذی (م ۲۷۹هـ)</p>	
<p>ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳هـ) ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۳هـ) ابویعلیٰ احمد بن علی تمیمی موصلی (م ۳۰۷هـ) ابویعلیٰ احمد بن علی تمیمی موصلی (م ۳۰۷هـ) محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰هـ) محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰هـ) سلیمان بن احمد طبرانی (م ۳۶۰هـ)</p>	<p>قرن چهارم</p>
<p>محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵هـ) محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵هـ) ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰هـ) ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰هـ) ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی (م ۴۶۳هـ) ابوبکر احمد بن علی بن ثابت، خطیب بغدادی (م ۴۶۳هـ) ابوعمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبرّ قرطبی (م ۴۶۳هـ) ابوعمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبرّ قرطبی (م ۴۶۳هـ) ابوالحسن علی بن محمد مغازلی (م ۴۸۳هـ)</p>	<p>قرن پنجم</p>
<p>ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی (م ۵۰۹هـ) ابوشجاع شیرویه بن شهردار دیلمی (م ۵۰۹هـ) رزین بن معاویه عبدری (م ۵۳۵هـ) رزین بن معاویه عبدری (م ۵۳۵هـ) ابوالمؤید موفق بن احمد مکی،</p>	<p>قرن ششم</p>



اسناد حدیث منزلت

خطیب خوارزمی (م ۵۶۸ هـ) ابوالمؤید موفق بن احمد مکی، خطیب خوارزمی (م ۵۶۸ هـ) ابوالقاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی (م ۵۷۱ هـ)	
علی بن محمد بن اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ) علی بن محمد بن اثیر جزری (م ۶۳۰ هـ) ابوالمظفر، یوسف بن قز اوغلی، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ هـ) ابوالمظفر، یوسف بن قز اوغلی، سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ هـ) محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ) محمد بن یوسف گنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ) محب الدین، احمد بن عبدالله طبری (م ۶۹۴ هـ)	قرن ہفتم
اسماعیل بن عمر دمشقی، ابن کثیر (م ۷۷۴ هـ)	قرن ہشتم
شہاب الدین احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)	قرن نہم
جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۹۱ هـ) جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی (م ۹۹۱ هـ) شہاب الدین احمد بن محمد قسطلانی (م ۹۳۲ هـ) شہاب الدین احمد بن محمد قسطلانی (م ۹۳۲ هـ) شہاب الدین احمد بن محمد بن حجر مکی (م ۹۷۳ هـ) شہاب الدین احمد بن محمد بن حجر مکی (م ۹۷۳ هـ) علی بن حسام الدین متقی (م ۹۷۵ هـ)	قرن دہم



## بخش ۲

### متن روایت

این بخش به نقل‌های متفاوت از این روایت اختصاص یافته و روایات هم‌مضمون در قالب یک نقل سازمان‌دهی شده است، در شش محور نقل‌ها دسته‌بندی شده و دسته‌ششم به موارد کم‌تکرار که به زمینه‌های گوناگونی از صدور این روایت از زبان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره دارد، اختصاص یافته است.

#### نقل اول:

در این نقل از روایت حدیث منزلت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عازم غزوه تبوک می‌شوند اما این بار، خلاف غزوات پیشین از حضرت علی عَلِيٌّ می‌خواهند که در مدینه بمانند و ایشان را همراهی نکند، علی عَلِيٌّ که علت را جويا می‌شوند، رسول خدا در پاسخ حدیث منزلت را می‌فرماید. این نقل با دو شکل نقل

شده است، نقل اول این‌گونه است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر می‌پرسند مرا در میان زنان و کودکان می‌گذاری؟ و حضرت در پاسخ حدیث منزلت را می‌فرماید و نقل دوم چنین است که این عدم همراهی سبب حرف و نقل‌هایی در میان مردم مدینه شد، برخی گفتند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ ناخشنود است و برخی گفتند، پیامبر گفتگوی با علی را ناخوشایند داشت. گروهی دیگر گفتند: به خاطر علاقه‌ی علی به دنیا او را در مدینه جا گذاشته است، در ادامه به هر دو گونه نقل از منابع اهل سنت پرداخته شده است.

#### گونه نخست از این نقل:

##### روایت ابوداود طیالسی

وی با اسنادش از سعد بن ابی وقاص چنین نقل می‌کند: «در غزوه تبوک، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، علی بن ابی طالب را جانشین خود گماشت. گفت: ای رسول خدا! مرا در میان زنان و کودکان جا می‌گذاری؟ پیامبر پاسخ داد: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست.»

##### روایت ابن‌سعد

او در کتاب طبقات خود، یک فصل را به این روایت اختصاص داده است با این عنوان: «درباره سخن رسول

خدا ﷺ خطاب به علی بن ابی طالب که: آیا راضی نمی شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست. او در این فصل چند روایت نقل می کند از آن جمله این روایات است:

او با سندی از عبدالله بن رقیم کنانی نقل می کند که گفت: وارد مدینه شدیم. به سعد بن مالک برخوردیم که گفت: رسول خدا ﷺ به سوی تبوک خارج شد و علی را جانشین خود کرد. علی به او گفت: ای رسول خدا، خارج شدی، و مرا جا گذاشتی؟ گفت: آیا راضی نمی شوی که نسبت به من مقام هارون نسبت به موسی داشته باشی، جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.<sup>۱</sup>

او با سندی از سعید بن مسیب از سعد بن مالک روایت می کند که گفت: می خواهم درباره حدیثی از تو بیرسم در حالی که از این پرسش می ترسم. گفت: پسر برادرم چنین نکن، اگر آگاه شدی که دانشی دارم، درباره آن بدون ترس از من بیرس. گفتم: سخن رسول خدا به علی چنین بود، هنگامی که در جنگ تبوک او را جانشین خود، در مدینه کرد؟ پاسخ داد: علی گفت: آیا مرا همراه بازماندگان - از زنان و کودکان - جا می گذاری؟ پیامبر فرمود: «آیا راضی نمی شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی؟». آنگاه علی با شتاب بازگشت،

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳.

گویی که می‌دیدم گرد و خاک پاهایش می‌درخشد. حماد گفت: پس علی به سرعت بازگشت.<sup>۱</sup>

### روایت احمد بن حنبل

احمد بن حنبل با دو متن، این نقل از روایت را آورده است: او با سندی از مُصَعَّب بن سعد بن ابی وقاص آورده که گفت: رسول خدا ﷺ در جنگ تبوک، علی بن ابی طالب را جانشین خود کرد. گفت: ای رسول خدا مرا در میان زنان و کودکان جا می‌گذاری؟ گفت: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نیست؟»<sup>۲</sup>

وی با سندی از عایشه بنت سعد از پدرش سعد روایت می‌کند که گفت: علی با رسول خدا تا «ثبیه الوداع»<sup>۳</sup> همراهی کرد، در حالی که می‌گریست و می‌گفت: ما را با بازماندگان جا می‌گذاری؟ فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی جز نبوت؟»<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۲۴.

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ۲۹۸.

۳. ثبیه الوداع، به فتح واو، نام گردنه ای است مشرف به مدینه که مسافران راهی مکه از آن می‌گذرند، ابن شُبَّه، مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۳۰۱.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۲۸۴.

## روایت نسایی

او با سندش از سعید بن مسیب، از سعد روایت می‌کند که گفت: «هنگامی که رسول خدا برای جنگ تبوک از مدینه بیرون رفت، علی دنبالش رفت و گریست و گفت: ای رسول خدا، آیا مرا با بازمانده‌ها رها می‌کنی؟ پیامبر پاسخ داد: «ای علی! آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی جز نبوت؟»<sup>۱</sup>

## روایت ابن عساکر

با سندی از عایشه دختر سعد، از پدرش روایت می‌کند که: علی بن ابی طالب با رسول خدا خارج شد تا به «ثنیه الوداع» رسیدند و ایشان به تبوک می‌رفتند، در حالی که علی می‌گریست و می‌گفت: ای رسول خدا! آیا مرا با بازماندگان بجا می‌گذاری؟ رسول خدا فرمودند: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز نبوت؟» وی این روایت را با سندی از جابر هم نقل کرده که چنین است: «دیدم علی در جنگ تبوک به ناقه رسول خدا پناه می‌برد و می‌گوید: مرا به جای خود می‌گذاری؟ [فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نیست؟»].

---

۱. نسایی، الخصایص، ص ۶۸.

گونه دوم از این نقل:

روایت محمد بن اسحاق

ابن هشام در کتاب سیره‌اش از ابن اسحاق روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا حرکت کرد، عبدالله بن اُمّی با گروهی از منافقان و اهل شک و تردید، از حرکت باز ماندند. رسول خدا ﷺ، علی بن ابیطالب را جانشین خود بر خانواده‌اش کرد و فرمائش داد تا در کنارشان بماند. منافقان فتنه‌انگیز شدند و گفتند: او را تنها به دلیل علاقه‌اش به دنیا و سبک شمردن به جا گذاشت.

منافقان که چنین گفتند، علی بن ابیطالب جنگ‌افزارش را برداشت تا نزد رسول خدا - که در جُرف توقف کرده بود - رسید و گفت: ای پیامبر خدا، منافقان گمان بردند تو مرا در مدینه جا گذاشتی، فقط به خاطر علاقه من به دنیا و برای اینکه مرا خوار بداری. پیامبر فرمود: «دروغ گفتند: بلکه تو را بر تمام آنچه داشتم، جانشین کردم. پس بازگرد و در خانواده من و خانواده‌ات جانشین من باش. ای علی، آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟»؛ آنگاه علی به مدینه بازگشت. و رسول خدا سفرش را ادامه داد.<sup>۱</sup>

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱۹ - ۵۲۰.



### روایت ابن سعد

وی با سندش از ابوسعید روایت می‌کند که گفت: «رسول خدا به جنگ تبوک رفت و علی را به عنوان جانشین خود در خانواده‌اش گماشت. برخی از مردمان گفتند: پیامبر او را از همراهی با خود بازداشت، تنها به این دلیل که گفتگوی با او را ناخوشایند دانست. این سخن به گوش علی رسید، آن را برای پیامبر یاد کرد، پیامبر فرمود: ای پسر ابیطالب! آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی قرار گیری؟»<sup>۱</sup>

### روایت نسایی

وی با سندی از سعدبن ابی وقاص روایت می‌کند که گفت: رسول خدا به جنگ تبوک رفت و علی را در مدینه جا گذاشت. در باره‌اش گفتند: از او دل‌تنگ شد و هم صحبتی او را خوش نداشت. علی دنبال پیامبر رفت تا در راه به ایشان رسید. گفت: ای رسول خدا! مرا در مدینه با کودکان و زنان جا گذاشتی تا این که گفتند: از او دل‌تنگ شد و هم صحبتی او را دوست نداشت؟ پیامبر به او فرمود: «ای علی جز این نیست که تو را بر خانواده‌ام جا گذاشتم. آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴.

نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من پیامبری نیست؟»<sup>۱</sup>  
وی روایتی دیگر را از سعد بن مالک نقل می کند که اندکی با  
روایت پیشین تفاوت دارد. این روایت چنین است: رسول  
خدا ﷺ سوار بر شتر حمراء خود به جنگ رفت و علی را جا  
گذاشت، علی آمد تا از شتر پیشی گرفت و گریان گفت: ای رسول  
خدا، قریش می پندارد مرا تنها به این دلیل جا گذاشتی که مرا بار  
سنگینی دانستی و هم صحبتی مرا ناپسند داشتی. رسول خدا در  
میان مردم فریاد برآورد که: «هیچ کدام از شما نیست جز این که  
رازی دارد. ای فرزند ابی طالب! آیا راضی نمی شوی که نسبت به  
من در مقام هارون نسبت به موسی باشی، جز این که پس از من  
پیامبری نیست؟» علی گفت: از خداوند عزوجل و از رسول خدا  
راضی شدم.<sup>۲</sup>

### روایت طبرانی

او با سندی از زید بن ارقم روایت می کند که گفت: رسول  
خدا ﷺ - هنگامی که به جنگ می رفت - به علی فرمود:  
«ناگزیر، یا تو باید بمانی یا من بمانم». پس او را جا گذاشت.  
برخی مردمان گفتند: او را جا نگذاشت جز برای عاملی که او را  
خوش نداشت. این مطلب به گوش علی رسید، نزد رسول خدا  
آمد و او را آگاه کرد. پیامبر خندید و فرمود: «ای علی! آیا راضی

۱. نسایی، الخصائص، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۷۷.

نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی،  
جز این که پیامبری پس از من نیست».<sup>۱</sup>

### روایت ابن‌عساکر

او با اسنادش از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: با واسطه‌ای از سعید بن ابی‌وقاص شنیدم که گفت: هنگامی که رسول خدا به جنگ تبوک رفت، علی را در مدینه جانشین خود کرد. در این باره گفتند: از او ملول شد و همراهیش را نپسندید. این مطلب به گوش علی رسید، بر او دشوار آمد. در پی پیامبر رفت تا به ایشان رسید. گفت: ای رسول خدا مرا با خانواده‌ها و زنان جاگذاشتی تا آن‌جا که گفتند: از او ملول شد و همراهیش را نپسندید. پیامبر فرمود: «ای علی راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی؟».<sup>۲</sup>

ابن‌عساکر با مضمونی دیگر این روایت را نقل می‌کند، او این بار با سندی که به ابوسعید خُدَری می‌رسد چنین روایت کرده است که: «رسول خدا در جنگ تبوک به علی فرمودند: «مرا در خانواده‌ام جانشین باش». علی گفت: ای رسول خدا من نمی‌پسندم که عرب بگوید پسر عمویش را یاری نکرد و از همراهی او بازماند. فرمود: «آیا نمی‌پسندی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی؟» گفت: آری. فرمود: «و

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۲۰۳.

۲. این روایت را ابن‌عساکر با اسناد دیگری هم نقل کرده است.

جانشین من باش».

وی این روایت را با سندی که به ابوالطفیل یکی از صحابی رسول خدا می‌رسد و اندکی متن آن با روایات پیشین متفاوت است، روایت می‌کند: هنگامی که رسول خدا برای جنگ تبوک خارج شد، علی بن ابی طالب را در مدینه به جای خود گذاشت. منافقان در مدینه و در لشکر رسول خدا برآشفتنند و گفتند: همراهی او را نپسندید و نظرش درباره او بد شد. این مطلب بر علی گران آمد و گفت: ای رسول خدا مرا در جای خود میان زنان و کودکان می‌گذاری؟ من به خداوند پناه می‌برم از ناخشنودی خداوند و ناخشنودی پیامبرش. پیامبر فرمود: «ای ابالحسن! خداوند از تو راضی باد، با رضایت من از تو، قطعاً خداوند از تو راضی است. جز این نیست که جایگاه تو نسبت به من، چون جایگاه هارون نسبت به موسی است، غیر از این که پس از من پیامبری نیست.» علی گفت: راضی شدیم، راضی شدیم.

ابن عساکر با اسنادش از زیدبن ارقم روایت می‌کند که گفت: هنگامی که رسول خدا فرمان به جیش العُسرَه داد، به علی فرمود: «همانا به ناچار باید یا تو در مدینه بمانی یا من». آنگاه علی را به جای خود گذاشت و حرکت کرد. مردمی گفتند: او را به جای نگذاشت جز برای علتی که از او ناخشنود شد. این خبر به گوش علی رسید، او رسول خدا را دنبال کرد تا به ایشان رسید، فرمود: ای علی چه عاملی تو را به اینجا آورد؟ گفت: ای رسول

خدا شنیدم مردمانی گمان می‌برند که چون به دلیلی از من ناخشنود شدید، مرا به جای خود گذاشتید؟ پیامبر خندیدند و فرمودند: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، غیر از این که تو پیامبر نیستی؟» گفت: آری، ای رسول خدا، فرمود: «بدان که سخن همین است».

### روایت محب طبری

او این روایت را از سیره ابن اسحاق روایت می‌کند. در این کتاب آمده است: هنگامی که پیامبر در جُرف فرود آمد، برخی منافقان در مورد فرمانروایی علی بدگویی کردند و گفتند: او را تنها به جهت گرانباری به جای خود گمارد. علی سلاح خود را بر دوش گرفت تا در جُرف نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! پیش از این هرگز در جنگی از شما به جا نماندم، اما جمعی از منافقان گمان بردند که به جهت گرانباری مرا به جای خود گذاشتید. فرمود: «دروغ گفتند، من تو را به جای خود گذاشتم به جهت آنچه در پشت سردارم، بازگرد و به جای من در خانواده‌ام باش. آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟»<sup>۱</sup>

نقل دوم:

این نقل از روایت به ماجرای عهد اخوت مربوط می‌شود.

۱. محب‌الدین طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۶۳.

پس از عهد اخوتی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مهاجر و انصار در مدینه برقرار کردند و خودشان هم با حضرت علی عَلِيٌّ عهد اخوت برقرار کردند، جمله «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا لاني» را فرمودند؛ در ادامه این نقل از روایت را از نظر می‌گذرانید.

### روایت طبرانی

او با سندش از مجاهد از ابن عباس، چنین نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میان اصحاب خود و مهاجران و انصار، پیمان برادری بست، میان علی بن ابیطالب با هیچ یک از آنان پیمانی نبود. علی دشمنان بیرون رفت تا به زمین گودی رسید، ... پیامبر به جستجوی او پرداخت تا او را یافت، با پایش به او زد و فرمود: «بلند شو، عنوانی جز ابوتراب زیننده‌ات نیست. آیا بر من خشمگین شدی، هنگامی که میان مهاجران و انصار برادری افکندم، اما میان تو و هیچ یک از آنان چنین نکردم؟ آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی جز این که پس از من پیامبری نیست؟ هان، هرکس تو را دوست داشت، ایمنی و ایمان او را فراگیرد و هرکس تو را دشمن دارد، خداوند او را به مرگ جاهلیت می‌میراند و در اسلام به عملش حسابرسی می‌شود.»<sup>۱</sup>

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۶۲؛ المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۴۳۵.

نقل سوم:

در این نقل از حدیث منزلت، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ماجرای بستن درهای خانه‌های مهاجر و انصار به مسجد النبی، خطبه‌ای ایراد فرمود و جایگاه حضرت علی عَلِيٌّ را نسبت به خودشان همچون جایگاه هارون نسبت به حضرت موسی عَلِيٌّ توصیف می‌کند. این نقل صورت دیگری هم دارد که ابوذر و ام‌سلمه نقل کرده‌اند.

روایت ابن‌عساکر

او با سندی از ابورافع چنین نقل می‌کند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای مردم خطبه خواند و فرمود: «ای مردم، خداوند به موسی و هارون فرمان داد که خانه‌هایی برای سکونت قومشان تدارک کنند و فرمانشان داد که در مسجدشان جُنُبِ نخواستند و با زنان نزدیکی نکنند، جز هارون و فرزندانش، و برای کسی جایز نیست که در این مسجدم...، و نباید جُنُبِ در آن بخوابد جز علی و ذریه‌اش.»

ابن‌عساکر این روایت را با مضمونی دیگر از جابر نقل کرده است که گفت: در حالی که در مسجد دراز کشیده بودیم، رسول خدا تشریف آوردند، با شاخه‌ای خرما که در دست داشتند، بر ما زدند و فرمودند: «آیا در مسجد می‌خوابید؟ به راستی که کسی در آن نمی‌خوابد.» ما و علی ترسیدیم، رسول خدا فرمود: «بیا ای علی، آنچه در مسجد برای من حلال است، برای تو هم حلال

است، آیا راضی نمی شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی جز نبوت؟...»

وی با سندی که به امّ سلمه می رسد روایت می کند: پیامبر ﷺ از خانه اش بیرون آمد تا به حیاط مسجد رسید. با بلندترین صدایش فریاد برآورد: «این مسجد برای جنب و حائض جایز نیست، جز برای محمد و همسرانش، و علی و فاطمه دختر محمد [هان! روشن کردم] برایتان نامها را، تا گمراه نشوید».

#### نقل چهارم:

در این نقل از حدیث منزلت، سعد بن ابی وقاص روایاتی را از پیامبر اکرم ﷺ در فضائل امیرالمؤمنین علی بیان کرده است که یکی از این فضائل بیان شده، حدیث منزلت است. این نقل از روایت را چندین نفر از محدّثان اهل سنت در کتب خود آورده اند که برای اختصار و عدم تکرار مطلب، نمونه هایی از آن در ادامه آمده است.<sup>۱</sup>

#### روایت ابن ابی شیبہ

وی با سندی از سعد نقل می کند که در یکی از سفرهای حج

۱. مبارک ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۴۹؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۷؛ ابن طلحه قرشی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۴۷؛ ابن کثیر، تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۴۰ - ۳۴۱؛ محمد بن یوسف زرنندی، نظم درر السمطین، ص ۱۰۷.



معاویه، سعد نزد او رفت و نام علی را بردند. معاویه او را دشنام داد، سعد خشمناک شد و گفت: این چنین می‌گویی در مورد مردی که شنیدم رسول خدا سه صفت برایش گفت که اگر یک صفت آن را می‌داشتم، برایم دوست داشتنی تر بود از دنیا و آنچه در آن است، شنیدم رسول خدا می‌فرمود: «هر کس من مولایش باشم، پس علی مولایش است.» و شنیدم پیامبر می‌فرمود: «تو نسبت به من در مقام هارون به موسی هستی جز اینکه پس از من پیامبری نیست» و شنیدم رسول خدا می‌فرمود: «حتماً پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست می‌دارد».<sup>۱</sup>

#### روایت ابن عرفه

این روایت را ابن‌کثیر در کتاب البدایه و النهایه ذکر کرده است. ابن‌عرفه با سندی که به سعدبن ابی‌وقاص می‌رسد، از او چنین نقل می‌کند که گفت: معاویه در یکی از سفرهای حج آمد، سعد بر او وارد شد، نام علی را بردند. سعد گفت: شنیدم رسول خدا می‌گفت: او را سه ویژگی است که اگر یکی از آنها را داشتم، برایم دوست داشتنی تر بود از دنیا و آنچه در آن است. شنیدم که می‌گفت: «هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست»، و شنیدم که می‌گفت: «حتماً پرچم را به کسی می‌دهم که خداوند و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و رسولش او را دوست

۱. ابن‌ابی‌شیبه، المصنف، ج ۶، ص ۳۹۶.

می‌دارند»، و شنیدم که می‌گفت: «تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من پیامبری نیست».<sup>۱</sup>

#### روایت ابن‌ماجه

ابن‌ماجه در کتاب سنن خود با اسنادش از سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند که گفت: معاویه در یکی از حج‌هایش آمد، سعد بر او وارد شد. از علی یاد کردند، معاویه او را دشنام داد. سعد خشمگین شد و گفت: این سخن را به مردی می‌گویی که شنیدم رسول خدا می‌فرمود: «هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست». و شنیدم که می‌فرمود: «تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی جز اینکه پس از من پیامبری نیست». و شنیدم که می‌فرمود: «حتماً امروز پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند و پیامبرش را دوست می‌دارد».<sup>۲</sup>

#### روایت نسایی

او با سندی از عامر بن سعد، از پدرش سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند که گفت: معاویه به سعد گفت: چه چیز تو را از دشنام دادن به فرزند ابی طالب بازداشت؟ گفت: او را دشنام نمی‌دهم به این جهت که رسول خدا درباره او سه خصلت بیان فرمود که اگر یکی از آنها را می‌داشتم، برایم از شتران سرخ‌موی دوست

۱. ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۴۰.

۲. ابن‌ماجه، سنن، ج ۱، ص ۴۵.

داشتنی تر بود. او را دشنام نمی‌دهم از آن جهت که به یاد آوردم وقتی برایشان وحی نازل شد، علی و دو فرزندش و فاطمه را در برگفت و زیر پیراهنش وارد کرد و فرمود: «پروردگارا! اینان اهل من و خانواده من هستند».

او را دشنام نمی‌دهم به جهت اینکه ذکر شده است هنگامی که در جنگ تبوک او را جا گذاشت، علی گفت: مرا با زنان و کودکان جا گذاشتی؟ فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی باشی، جز اینکه پس از من نبوتی نیست؟»

و او را دشنام نمی‌دهم از آن جهت که روز خیبر را به یاد آوردم، آنگاه که رسول خدا فرمود: «به یقین پرچم را به دست مردی می‌دهم که خداوند و رسولش او را پیروزی بخشید»....<sup>۱</sup>

### روایت طبری

متقی هندی در کنز العمال از محمد بن جریر طبری روایت کرده که سعد گفت: سه خصلت از رسول خدا ﷺ درباره علی شنیدم که اگر یکی از آنها برایم بود، از دنیا و آنچه در آن است برایم دوست داشتنی تر بود. شنیدم که می‌فرمود: «تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی، جز اینکه پس از من

۱. نسایی، الخصائص، ص ۷۳.

پیامبری نیست». و شنیدم که می فرمود: «حتماً فردا پرچم را به مردی می دهم که خداوند و پیامبرش را دوست می دارد و خداوند و پیامبرش او را دوست می دارند و هرگز فرار نمی کند». و شنیدم که می فرمود: «هرکس من مولایش باشم، پس علی مولای اوست».<sup>۱</sup>

#### روایت ابن عساکر

وی با اسنادی از عبدالله بن عباس از عمر بن خطاب چنین روایت کرده است که در میان گروهی که درباره پیشتازان به اسلام سخن می گفتند، عمر چنین گفت: درباره علی شنیدم که رسول خدا ﷺ می فرمودند: در او سه ویژگی است که آرزو داشتم یکی از آنها را داشتم که برایم دوست داشتنی تر باشد از آنچه آفتاب بر آن بتابد. من و ابو عبیده و ابوبکر و گروهی از اصحاب حاضر بودیم که پیامبر بر شانه علی زد و به او فرمود: «ای علی، تو نخستین مؤمنی در ایمان، و نخستین مسلمان در اسلام، و تو نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی هستی.»

نقل پنجم:

این نقل از حدیث منزلت به نقل پسر سعد بن ابی قاص از پدرش اختصاص دارد که فردی از تابعان حدیث منزلت را شنید، آنگاه برای اینکه اطمینان حاصل کند، از سعد بن

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۶۲.

ابن‌وقاص دربارهٔ این حدیث پرسید و او این حدیث را تأیید کرد. این روایت را راویان و محدثان متعددی از اهل سنت نقل کرده‌اند که در ادامه به دو نمونه از آن اشاره می‌کنیم.<sup>۱</sup>

### روایت مسلم بن حجّاج

او با سندش از سعید بن مسیب از عامر بن سعد روایت می‌کند که گفت: پدرش چنین روایت کرده است که رسول خدا به علی گفت: «تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی جز این که پس از من پیامبری نیست.» سعید گفت: دوست داشتم که آن را از زبان سعد بشنوم، بدین روی سعد را ملاقات کردم، سخنان عامر را برایش نقل کردم، گفت: من از او [یعنی سعد] شنیده‌ام. گفتم: تو از او [یعنی پیامبر] شنیدی؟ گفت: دو انگشتش را بر دو گوش خود نهاد و گفت: آری، اگر چنین نباشد، ناشنوا باد.<sup>۲</sup>

### روایت رزین عبدری

ابن بطریق در العُمدّه از سعید بن مسیب روایت می‌کند که گفت: عمر بن سعد به نقل از پدرش مرا از این حدیث خبر داد، من دوست داشتم که آن را مستقیماً از زبان سعد بشنوم. او را

۱. ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲؛ مبارک ابن‌اثیر، جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۴۹؛ ابوالحسن ابن‌اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۰۳.  
۲. مسلم بن حجّاج نیشابوری، صحیح، ج ۴، ص ۳۰.

ملاقات کردم و گفتم: تو این را از رسول خدا شنیدی؟ دو انگشت خود را بر دو گوشش نهاد و گفت: آری و الا کر شوند.<sup>۱</sup>  
نقل ششم:

این نقل از حدیث منزلت به سبب صدورهای کم تکرار درباره این حدیث اختصاص دارد، که خود در قالب یک نقل مستقل نمی توانست دسته بندی شود. از جمله این موارد می توان به این سه مورد اشاره کرد: نقل این روایت توسط فاطمه دختر علی علیه السلام، این روایت که علی علیه السلام از وجود پیامبر است و ماجرای سرپرستی دختر حمزه عموی پیامبر. اینک در ادامه آنها را از نظر می گذرانید.

#### روایت احمد بن حنبل

وی با سندی از موسی الجهنی در کتاب مُسند خود چنین آورده است: بر فاطمه دختر علی وارد شدیم، دوستم ابومهدی به او گفت: چند سال داری؟ گفت: هشتاد و شش سال. گفت: از پدرت چه سخنی شنیدی؟ گفت: اسماء دختر عُمیس به من باز گفت که رسول خدا به علی علیه السلام فرمود: «تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نیست»<sup>۲</sup>

۱. ابن بطریق، العمده، ص ۱۳۲.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۷، ص ۵۱۳.

## روایت نسایی

او با سندی از موسی الجهنی روایت می‌کند که گفت: به فاطمه دختر علی رسیدم، در حالی که هشتاد سال داشت. به او گفتم: چیزی از پدرت در حفظ داری؟ گفت: نه، ولی اسماء دختر عمیس مرا خبر داد که از رسول خدا شنیده است: «ای علی! تو نسبت به من در مقام هارون نسبت به موسی هستی، جز این که پس از من پیامبری نیست»<sup>۱</sup>

## روایت ابن عساکر

او با سندی از ابن عباس از امّ سلمه نقل می‌کند که پیامبر فرمودند: «ای امّ سلمه! گوشت علی از گوشت من و خونسش از خون من است و او نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است، جز این که پس از من پیامبر نیست»<sup>۲</sup>

وی با سندی از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر طیار روایت می‌کند که گفت: هنگامی که دختر حمزه به مدینه آمد، علی و جعفر و زید در مورد [به عهده گرفتن سرپرستی] او با هم اختلاف کردند. پیامبر فرمودند: بگوئید، یعنی درباره اختلافتان در این مسئله توضیح دهید. زید گفت: او دختر برادرم است و من نسبت به او سزاوارترم. علی گفت: دختر عمویم است و من او

۱. نسایی، الخصائص، ص ۷۸ و ۷۹.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲.

را آوردم. جعفر گفت: دختر عمویم است و خاله‌اش نزد من است.... رسول خدا فرمودند: «میان شما قضاوت می‌کنم و گفتند: «اما تو ای زید غلام منی و من آقای توام، و اما تو ای جعفر با خَلق و خُلُق من شباهت یافته‌ای، و اما تو ای علی، پس تو نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی هستی جز نبوت»<sup>۱</sup>.

---

۱. همان.



## بخش ۳

### دلالت حدیث منزلت

میرحامد حسین در بخش دلالت‌های این جلد، به دلالت حدیث منزلت بر ولایت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمام امور مربوط به ایشان جز نبوت، به تفصیل سخن می‌گوید. نیز در برخی مواضع شبهات دیگر گروه‌های مخالف را نیز بیان می‌کند که بخش قابل توجهی از جلد حدیث منزلت به دلالت این حدیث اختصاص یافته است. در ادامه به اختصار به وجوه دلالت این حدیث شریف پرداخته شده است.

#### واجب الاطاعه بودن حضرت علی علیه السلام

حضرت هارون علیه السلام در حیات حضرت موسی علیه السلام واجب الاطاعه و واجب الاتباع بود. به همین گونه حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام در حیات پیامبر واجب اطاعه و واجب الاتباع است. ثبوت این موضوع برای ثبوت جانشینی وی از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از چند وجه ثابت می شود:

نخست: وجوب اطاعتش را در حیات پیامبر بدانیم و جانشینی او پس از وفات پیامبر را بپذیریم و او را در ردیف رعیت ها و پیروان، قرار دهیم، خلاف اجماع است.

دوم: عقل هیچ خردمندی چنین مسئله ای را تأیید نمی کند که حضرت علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر واجب الاتباع و اطاعه باشد، اما پس از رحلت ایشان در زمره گروه پیروان و اطاعت کنندگان قرار گیرد.

سوم: امیرالمؤمنین علیه السلام مانند هارون، به طور مطلق نسبت به تمامی امت پیامبر واجب اطاعه بود، تا جایی که اطاعت و پیروی از حضرتش بر آن سه تن [خلفای اول تا سوم] نیز واجب بود. بدین جهت، لازمه عقیده به امامت و خلافت نداشتن ایشان پس از پیامبر، و امام و خلیفه قرار دادن آن سه نفر، مستلزم برگرداندن موضوع و برعکس کردن مشروع است.

#### امامت و جانشینی حضرت علی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام امامت و خلافت مطلق دائمی پس از خود را و همچنین تمام کارهای مربوط به امامت را، به حضرت هارون علیه السلام تفویض کرد، بر تمام بنی اسرائیل اطاعت او را واجب ساخت، و مخالفت با او و فرزندانش را حرام دانست. این مطلبی

است که مورخان و سیره‌نویسان روایت کرده و مورد تأکید قرار داده‌اند.

برای نمونه شهرستانی در کتاب الملل و النحل چنین آورده است:

گفته‌اند: موسی علیه السلام اسرار تورات و الواح را بر یوشع بن نون جانشین پس از خودش آشکار کرد، چون این امر میان او و برادرش هارون مشترک بود، چون گفت: ﴿وَأَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾<sup>۱</sup> و او جانشینش بود. هنگامی که هارون در زمان حیات او درگذشت، جانشینی به عنوان یک ودیعه به یوشع بن نون منتقل شد تا آن را برای همیشه به شبر و شپیر دو پسر هارون برساند، چون بعضی جانشینی‌ها و امامت‌ها پایدار است و برخی ودیعه. یهودیان مدعی هستند که شریعت تنها یکی است که به موسی علیه السلام آغاز و به همو پایان یافت، و پیش از او شریعتی نبود جز حدود عقلی و احکام مصلحتی، و به طور کلی نسخ را جایز ندانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در گفته‌های شهرستانی چند فایده هست:

حضرت موسی، حضرت یوشع علیه السلام را بر اسرار تورات و الواح آگاه ساخت تا آنها را به فرزندان حضرت هارون علیه السلام برساند. پس روشن می‌شود که آشکار کردن اسرار، امری

۱. طه، ۳۲.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۱.

مقصود و مورد نظر حضرت موسیٰ علیه السلام بود، حضرت هارون اختصاص به آن اسرار داشت و به همین علت فرزندانیش به آن اختصاص یافتند.

علت اختصاص ذکر شده، اشتراک حضرت هارون با حضرت موسیٰ علیه السلام در امر رسالت و هدایت است، همان‌گونه که فرمود: ﴿وَ أَشْرِكُهُ فِي أَمْرِي﴾

حضرت هارون خود جانشین حضرت موسیٰ علیه السلام بود، و بر هر مسلمانی روشن است که جانشینی پیامبر معصوم، از بین رفتنی و قطع شدنی نیست.

چون هارون در حیات حضرت موسیٰ از دنیا رفت، جانشینی به امانت به یوشع منتقل شد، اما جانشینی اصلی از آن حضرت هارون بود.

جانشینی یوشع برای رساندن آن، به دو فرزند هارون بود، و این وجه دیگری است از این حقیقت که جانشین اصلی، حضرت هارون است.

بنا به آنچه گفته شد، جانشینی و امامت عام امیرالمؤمنین علیه السلام به اقتضای عموم منزلت، ثابت است.

حدیث منزلت از حدیث‌های قدسی است که هنگام ولادت حسین علیه السلام بر پیامبر نازل شد.

این حدیث را جبرئیل بر پیامبر هنگام ولادت امام حسن و امام حسین علیه السلام فرود آورد.

این خبر را گروهی از بزرگان اهل سنت همچون عبدالملک بن محمد واعظ خرگوشی، احمد بن عبدالله محب طبری، حسین بن محمد دیاربکری، شهاب الدین بن شمس الدین دولت آبادی روایت کرده‌اند، در نام‌گذاری برای حسنین علیهم‌السلام، علی علیه‌السلام نام‌گذاری را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واگذاشت و پیامبر به خداوند متعال و هر بار، جبرئیل از طرف خداوند متعال این چنین پیام آورد که «...به او بگو: علی نسبت به تو در جایگاه هارون نسبت به موسی است، پس نام او را نام پسر هارون گذار. جبرئیل فرود آمد، و از سوی خداوند تبریک گفت و سپس گفت: خداوند تو را فرمان می‌دهد که او را به نام پسر هارون بنامی شُبر، - که مُعَرَّب آن حسن است برای فرزند اول امیرالمؤمنین؛ و برای بار دوم نیز فرمان آمد که نامش را شُبیر - که مُعَرَّب آن حسین است - بگذار.<sup>۱</sup>

**دلالت حدیث بر عصمت حضرت امام علی به سبب عصمت**

**حضرت هارون علیه‌السلام**

تردید در عصمت حضرت هارون علیه‌السلام نیست، بنابراین در عصمت علی علیه‌السلام نیز شکی نیست از سوی دیگر، کاملاً واضح است که با وجود معصوم، امامت و خلافت بر غیر معصوم منعقد نمی‌شود، پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود خلیفه بعد از پیامبر است، بنا

۱. دولت آبادی هندی، هدایه السعداء، هدایه ۹، جلوه ۱۶.

به حکم حدیث منزلت و شباهت میان او و حضرت هارون علیه السلام، مفسران برای اثبات دیدگاه خود در این موضوع به آیه **﴿اٰخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَاصْلِحْ﴾** استناد کرده‌اند.

### حدیث شباهت حضرت علی علیه السلام و هارون در سکونت در

#### مسجد

در حدیث آمده: «موسی فرمان یافت که در مسجدش سکونت نکند، جز هارون، و علی نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است. پس فرود آمدن در مسجدم بر کسی جز بر علی جایز نیست.»

این مطلب در حدیثی طولانی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمده که شامل فرمان حضرتش به بستن درهای ورودی خانه‌های ابوبکر، عمر و عثمان و دیگران به مسجد است، که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پاک و پاکیزه شده ساکن باش» و این موجب حسادت برخی نسبت به علی شد. پس حضرت برای سخنرانی به پاخاست و چنان فرمود... این حدیث را در صفحات گذشته این کتاب ذکر کردیم.

میرحامد حسین برای بهتر روشن شدن دلالت این نقل از حدیث منزلت، به ادامه نقل ابن مغزلی از این حدیث اشاره کرده که آورده است:

۱. اعراف، ۱۴۲.

«این امر باعث حسادت برخی بر علی شد. آنان در دل خشمگین شدند، و برتری آن حضرت بر خودشان و دیگر اصحاب پیامبر آشکار شد. این امر به گوش پیامبر رسید، برای خطبه به پاخاستند و فرمودند: مردانی در دل بر من خشمگین شده‌اند که چرا علی را در مسجد سکونت دادم؛ به خداوند سوگند، من شما را بیرون نکردم و من او را سکونت ندادم. خداوند عزوجل به موسی و برادرش وحی فرستاد: «و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید و نماز بر پا دارید...»<sup>۱</sup>

خداوند به موسی فرمان داد که در مسجد خودش ساکن نشود، و در آن نکاح ننماید، و جز هارون و فرزندانش وارد آن نشوند.

علی نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی است، و او افزون بر اینکه از خانواده من است، برادرم می‌باشد، و جز بر علی و فرزندانش بر کسی روا نباشد که در مسجدم با زنان ازدواج کند. پس هر کسی خواست، آنجاست و با دست به شام اشاره کرد.»<sup>۲</sup>

۱. یونس، ۸۷.

۲. ابن مغزلی، المناقب، ص ۲۵۵.

این حدیث نصّ قاطعی است بر این که حدیث منزلت، تمام مزایا و منقبت‌ها و صفت‌هایی را که برای حضرت هارون حاصل شده است، برای حضرت علی علیه السلام نیز اثبات می‌کند، مقدّم بودن و برتری داشتن و ترجیح دادنش را بر دیگر اصحاب رسول خدا ایجاب می‌کند و هر آنچه برای فرزندان حضرت هارون حاصل شده، برای فرزندان علی علیه السلام نیز حاصل می‌شود. دو مورد که پس از این یاد می‌شود نیز بر محور همین نقل از حدیث است و روایاتی مؤید آن را میرحامد حسین ذکر می‌کند. به دلیل وحدت موضوع آنها را در قالب دلالت‌های مستقل ذکر نکردیم، بلکه روایات مؤید و نتیجه‌ای که از آن گرفته شده را ذیل همین دلالت نقل کردیم:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی بیبا، برای تو در مسجد حلال می‌شود، آنچه برای من حلال می‌شود. آیا راضی نمی‌شوی - جز نبوت - نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی؟»

میرحامد حسین پس از نقل این روایت می‌افزاید: ... پیامبر فرمود: «همانا برایت حلال می‌شود...». این به منزله نمایاندن علت حکم ذکر شده است، و نشان می‌دهد که آن موارد برایش حلال نمی‌شد جز از این جهت که در جایگاه هارون نسبت به موسی قرار داشت. پس حدیث منزلت، دلالت بر مقام والایی دارد که تنها به او اختصاص یافته است نه دیگر اصحاب، پس او



برترین فرد پس از پیامبر، و مقدّم بر تمامی آنان است. (ب) پیامبر فرمود: «خداوند به موسی وحی فرستاد که مسجدی پاک برگزیند که جز خودش و دو فرزند هارون در آن ساکن نشوند. و خداوند به من وحی فرستاد که مسجدی پاک برگزینم که جز من و علی و دو فرزند علی در آن ساکن نشوند.» میرحامد حسین در نتیجه‌گیری از این روایت می‌گوید: در حدیثی که نقل شد، تشبیه حضرت علی علیه السلام و دو فرزندش به حضرت هارون و دو فرزندش آمده است، که اختصاص آنان به سکونت در آن مسجد طاهر را می‌رساند و نشان می‌دهد که این کار، از سوی خداوند سبحان و وحی اوست. پس تشبیهی که در حدیث منزلت است، بر پایه این اختصاص نازل شده است، چون احادیث همدیگر را تفسیر می‌کنند، همان‌گونه که در کتاب فتح الباری و غیر آن آمده است. و اگر این حدیث این اختصاص را برساند، خود از دلیل‌های برتری مطلق علی علیه السلام است و این برتری بر شایستگی مطلق وی به خلافت و امامت بلافصل دلالت دارد.

#### جمله «جز اینکه پس از من پیامبری نیست»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث منزلت فرمود: «جز اینکه پس از من پیامبری نیست» (الّا أنّه لانبیّ بعدی) این کلام به گونه‌ای کاملاً روشن و واضح بر این موضوع دلالت دارد که اگر پس از ایشان پیامبری می‌بود، علی علیه السلام بود. از این رو مفاد حدیث،

خود دلیلی است بر عصمت و برتری، بنا بر این اصل که وجوب شرط عصمت و برتری در پیامبر شرط است. روایتی که پیامبر اکرم ﷺ، علی علیه السلام را به عنوان وزیر و جانشین خود معرفی فرمود.

در روایتی دیگر، پیامبر ﷺ، علی علیه السلام را به هارون تشبیه کرد و درباره او فرمود: «بازویم به او محکم شد. همان‌گونه که بازوی موسی به برادرش هارون محکم شد و او جانشین من و وزیر من است و اگر پس از من نبوت بود، او یک پیامبر می‌بود» میرحامد حسین در ادامه این روایت می‌نویسد: «امیرالمؤمنین علیه السلام تمام مقام‌های حضرت هارون را داراست جز نبوت، چون پیامبر اسلام، خاتم النبیین است».

**دلالت حدیث بر اعلم بودن حضرت علی به سبب اعلم بودن حضرت هارون علیه السلام**

حضرت هارون پس از حضرت موسی علیه السلام داناترین فرد در امت بود. پس حضرت علی علیه السلام هم پس از پیامبر در میان امت داناترین بود و این دانایی، افضلیت را می‌رساند و افضلیت، به معنای انحصار خلافت به ایشان است.

### دلالت حدیث بر افضلیت حضرت علی به سبب افضلیت

حضرت هارون علیه السلام

تردید نیست که از منزلت‌های حضرت هارون علیه السلام، برتری از تمام افراد امت موسوی است، پس در برتری حضرت علی علیه السلام نسبت به تمامی افراد امت محمدی نیز تردیدی نیست. کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «مدینه اصلاح نمی شود جز با من یا تو» پیامبر، علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود کرد و به او فرمود: «آیا راضی نمی شوی که...» پس از آن فرمود: «مدینه جز با من یا تو اصلاح نمی شود»

این جمله بیانگر مقام والا و شرافت عظیمی است که برای امیرالمؤمنین علیه السلام حاصل شده است، جایگاهی که دیگران به آن دست نیافته‌اند و هرگز هم دست نمی‌یابند. جانشین کردن او بر مدینه، به علت منزلتی است که تنها امام علیه السلام به آن اختصاص یافته است. و این دلالت کامل و تمامی دارد بر افضلیت، که مستلزم خلافت عامه بلافصل پس از پیامبر است.

حدیث منزلت در سیاق توصیف حضرتش به «سید المرسلین و امیرالمؤمنین و خیرالوصیین و اولی الناس بالنبیین»

از انس بن مالک روایت شده که گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم، که رسول خدا فرمود: اکنون سید المرسلین، و امیرالمؤمنین، و خیرالوصیین و اولی الناس بالنبیین وارد می شود. آنگاه علی بن ابی طالب سر برآورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (دوبار) فرمود: و به

سوی من بیا، و به سوی من بیا.  
 علی روبه روی رسول خدا نشست... علی به او گفت: ای رسول خدا! درباره من چیزی نازل شد؟  
 فرمود: آیا راضی نمی شوی که نسبت به من در جایگاه هارون نسبت به موسی باشی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟ تویی برادرم و وزیرم، و بهترین کسی هستی که بعد از خود به جای می گذارم، و به آنان مطالبی از تأویل قرآن می آموزی که نمی دانند، و با آنان به تأویل مجاهده می کنی، همان گونه که من براساس تنزیل با آنان مجاهده کردم.»<sup>۱</sup>  
 بنابراین حدیث منزلت مانند دیگر احادیث - که از روشن ترین فضایل و مناقب ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام است - خود از مناقب بس والای امام است که هیچ یک از صحابه در آن مشارکتی ندارند و این حدیث بر افضلیت و قرب بیشتر او به رسول خدا دلالت دارد، که مستلزم امامت و خلافت عامه بلافصل است.

#### استدلال حضرت علی علیه السلام در شورا به این حدیث

استدلال حضرت امیرالمؤمنین در روز شورا به حدیث منزلت، دلیل روشنی است که این حدیث، افضلیت و حقانیت بیشتر حضرتش به خلافت و امامت بلافصل پس از رسول

۱. اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص ۴۳۴.

خدا ﷺ را بیان می‌کند.

اگر این حدیث بر فضیلتی دلالت نداشت - بلکه دلیل بر کاستی بود -، نمی‌توان پذیرفت که امام در برابر آن قوم به آن احتجاج نماید، و آنان هم در برابر احتجاج‌ها و استدلال‌های حضرتش سکوت کنند.

حتی اگر از فضیلت‌های مشترک می‌بود، وجهی برای افتخار امام به آن وجود نداشت، و آن مردم می‌گفتند: چگونه به چیزی برای امامت احتجاج می‌کنی که دیگران نیز در آن مشارکت دارند؟

حضرت زهرا علیها السلام نیز به این حدیث استدلال و احتجاج فرموده‌اند.<sup>۱</sup>

---

۱. وصابی، اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب، ص ۵۱ - ۵۰.



## منابع

- ١ - ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، چاپ محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى، ١٤٠٤ ق.
- ٢ - ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت ١٣٨٥-١٣٨٦ / ١٩٦٥-١٩٦٦، چاپ افست ١٣٩٩-١٤٠٢ / ١٩٧٩-١٩٨٢.
- ٣ - ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على، الخصال، تصحيح: على اكبر غفارى، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٢ ش.
- ٤ - ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن على، الأمالى، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ ش.
- ٥ - ابن بابويه، معانى الأخبار، چاپ على اكبر غفارى، قم، ١٣٦١ ش.
- ٦ - ابن بطريق، يحيى بن حسن، عمده عيون صحاح الأخبار فى مناقب امام الأبرار، قم، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٧ ق.
- ٧ - ابن تيميه، منهاج السنّه النبويه، تحقيق: عبدالله محمود، بيروت، دارالكتب العلميه، بى تا.

- ٨ - ابن حجر الهيثمي، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، بيروت، موسسه الرساله، ١٤١٧ ق.
- ٩ - ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، الاصابه فى تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد عبدال موجود و علي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٥ ق / ١٩٩٥ م.
- ١٠ - ابن حنبل، احمد، مسند، مصر، مؤسسه قرطبه، بى تا.
- ١١ - ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمه الاطهار، تصحيح و تحقيق: محمد حسين حسيني جلالى، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٩ ق.
- ١٢ - ابن شيبه كوفى، عبدالله بن محمد، المصنف فى الاحاديث و الآثار، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩ ق.
- ١٣ - ابن عبدالبر، الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، تحقيق: على محمد بجاوى، بيروت، درالجيل، ١٤١٢ ق.
- ١٤ - ابن عبدربه، العقدالفريد، تحقيق: عبدالمجيد ترحينى، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٤ ق.
- ١٥ - ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، تحقيق: محب الدين ابى سعيد عمر بن غرامه عمرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق.
- ١٦ - ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البدايه و النهايه، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ ق.
- ١٧ - ابن مغازلى، مناقب الامام على بن ابیطالب، مشهد، رستگار، ١٣٨٧ ش.
- ١٨ - ابويعلی موصلى، احمد بن على، مسند ابى يعلى، تحقيق: حسن سليم اسد، دارالمأمون للتراث.



- ١٩ - اربلى، على بن ابي الفتح، كشف الغمه فى معرفه الائمة، تصحيح: سيد هاشم رسولى محلاتى، بنى هاشمى، تبريز، ١٣٨١ ق.
- ٢٠ - بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، تصحيح محمد ذهنى افندى، استانبول، المكتبة للنشر و التوزيع، ١٤٠١ ق.
- ٢١ - بخارى، محمد بن اسماعيل، كتاب التاريخ الكبير، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٩٨٦ م.
- ٢٢ - برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تحقيق: سيد جلال الدين محدث ارموى، قم، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١ ق.
- ٢٣ - ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع الكبير (سنن)، تحقيق: احمد محمد شاكر، قاهره، دارالحديث، ١٤١٩ ق.
- ٢٤ - تفتازانى، مسعود بن عمر، شرح المقاصد، چاپ عبدالرحمان عميره، چاپ افست قم، شريف رضى، ١٣٧٠-١٣٧١ ش.
- ٢٥ - ثقفى، ابراهيم بن محمد، الغارات، تحقيق: سيد جلال الدين محدث ارموى، تهران، انجمن آثار ملي، ١٣٩٥ ق.
- ٢٦ - جوينى خراسانى، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام، تصحيح: محمدباقر محمودى، بيروت، مؤسسه المحمودى، ١٣٩٨-١٤٠٠ ق.
- ٢٧ - حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: تحت اشراف عبدالرحمن مرعشلى، بى نا، بى جا، بى تا.
- ٢٨ - حسانى، عبيدالله بن عبدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمدباقر محمودى، تهران، وزارت ارشاد اسلامى، ١٤١١ ق.
- ٢٩ - حسينى فيروزآبادى، مرتضى، فضائل الخمسه من الصحاح الستة،

- بيروت، ١٤٠٢ ق.
- ٣٠ - حسيني ميلاني، علي، نفحات الازهار في خلاصه عبقات الانوار، قم، ١٣٨٤ ش.
- ٣١ - حلي، علي بن ابراهيم، السيره الحلبيه، تحقيق: عبدالله محمد خليلي، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٢ ق.
- ٣٢ - خزاز رازي، علي بن محمد، كفايه الأثر في النص على الأئمه الاثني عشر، تصحيح: سيد عبد اللطيف كوهكمري، قم، بيدار، ١٤٠١ ق.
- ٣٣ - خضري، محمد، اتمام الوفاء في سيره الخلفاء، بيروت، المكتبه الثقافيه، ١٤٠٢ ق.
- ٣٤ - خطيب بغدادي، احمد بن علي، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتب العلميه، بي تا.
- ٣٥ - زرندي، محمد، نظم الدرر السمطين في مناقب المصطفى و المرتضى و البتول و السبطين، تحقيق: علي عاشور، بيروت، داراحياء التراث العربي، بي تا.
- ٣٦ - سبط ابن جوزي، تذكره الخواص، قم، شريف رضى، ١٣٧٦ ش.
- ٣٧ - سيوطي، عبدالرحمان بن ابي بكر، تاريخ الخلفاء، چاپ محمد محيي الدين عبدالحميد، قم، ١٣٧٠ ش.
- ٣٨ - شرف الدين، عبدالحسين، المراجعات، تحقيق: حسين راضى، قم، دارالكتاب الاسلامي، ١٤١٦ ق.
- ٣٩ - طبراني، حافظ ابوالقاسم سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد السلفي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٤ ق.
- ٤٠ - طبرى، احمد بن عبدالله، الرياض النضره في مناقب العشره، بيروت،

۱۹۸۴ / ۱۴۰۵ .

- ۴۱ - طبری، محمدبن جریر، المسترشد فی امامه علی بن ابی طالب، تصحیح: احمد محمودی، قم، کوشانیور، ۱۴۱۵ ق.
- ۴۲ - طوسی، محمدبن حسن، أمالی طوسی، تصحیح: مؤسسه بعثت، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
- ۴۳ - طیالسی، سلیمان بن داوود، مسند ابی داود الطیالسی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۴۴ - عکبری (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۵ - عکبری (شیخ مفید)، محمدبن محمدبن نعمان، الفصول المختاره، تحقیق و تصحیح: علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۴۶ - فخررازی، محمدبن عمر، البراهین در علم کلام، چاپ محمدباقر سبزواری، تهران، ۱۳۴۱-۱۳۴۲ ش
- ۴۷ - قاضی عبدالجباربن احمد، المعنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۱۰، چاپ محمود محمد قاسم، بی جا، بی تا.
- ۴۸ - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۹ - قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق: علی بن جمال اشرف حسینی، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه، بی تا.
- ۵۰ - کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و

- همكار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
- ٥١ - مجلسى، محمداقبر، بحار الانوارالجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار،  
تصحيح: جمعى از محققان، بيروت، داراحياء التراث العربى،  
١٤٠٣ ق.
- ٥٢ - منقرى، نصرين مزاحم، وقعه الصفيين، تحقيق و تصحيح:  
عبدالسلام محمد هارون، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى،  
١٤٠٤ ق.
- ٥٣ - ميرحامد حسين، عباقت الانوار فى اثبات امامة الائمة الاطهار،  
اصفهان، كتابخانه اميرالمومنين، ١٣٦٦ ش.
- ٥٤ - نسائى، احمدبن شعيب، خصائص اميرالمؤمنين عليه السلام، قم، بوستان  
كتاب، ١٣٨٣ ش.
- ٥٥ - نيشابورى، مسلمبن حجاج، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ٥٦ - هندى، متقى، كنزالعمال، تحقيق: شيخ بكرى حيانى، تصحيح:  
شيخ صفوه سقا، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م.
- ٥٧ - هيتمى، مجمع الزوائد، تحقيق: حسام الدين القدسى، قاهره، مكتبه  
القدسى، ١٤١٤ ق.
- ٥٨ - وصابى، أسنى المطالب (نسخه خطى)